

مبنا و ماهیت فقهی حقوقی نفقه زوجه در قرآن

دکتر کاظم قاضی زاده / حورا شاه جعفری

استادیار دانشگاه تربیت مدرس تهران / کارشناسی ارشد معارف قرآن

چکیده

نفقه در لغت به معنای خروج و مستهلک شدن است و در اصطلاح، به تمام نیازمندی‌های متعارف زن که با وضعیت او متناسب باشد، گفته می‌شود. این کلمه و مشتقات آن، بیش از ۷۵ بار در قرآن کریم به کار رفته است.

نفقه زوجه نسبت به دیگر نفقات از ویژگی‌های خاصی برخوردار است؛ از جمله: مقدم بودن بر دیگر نفقات و دیون مرد، تبدیل شدن به دین، مشروط نبودن به فقر زوجه و یک طرفه بودن آن.

هنگامی زن می‌تواند از نفقه برخوردار شود که در عقد دائم و یا موقتی‌ای که نفقه در آن شرط شده، قرار گیرد و از شوهر خود تمکین نماید. این زن اگر در حال شیردهی و یا عده طلاق رجعی باشد، و یا اگر صاحب حمل بوده و در عده طلاق بائن و فسخ نکاح به سر برد، باز هم مستحق دریافت نفقه است.

وضعیت نفقه زوجه پس از انحلال نکاح، مسئله‌ای است که امروزه مورد توجه حقوق دانان واقع شده است.

کلیدواژه‌ها: حقوق خانواده، نفقه زوجه، حدود نفقه، ارکان نفقه، وسع مالی زوج.

مقدمه

خانواده به عنوان اولین، اساسی ترین و بنیادی ترین عنصر جامعه، همواره از جهات متعدد مورد توجه شارع مقدس، فقها و حقوق دانان قرار داشته است؛ زیرا شخصیت هر انسانی در خانواده و در دامن والدین او شکل می گیرد. اگر خانواده از استحکام و موقعیت بهتری برخوردار باشد، تمام اعضای آن، اعم از همسران و فرزندان، با آرامش بیشتر مسیر رشد و تعالی را طی کرده و بالتبع، جامعه را نیز به آرامش و ثبات و سعادت می رسانند.

یکی از راه‌های استحکام بخشیدن به بنیان خانواده، شناختن و عمل کردن به وظایف و تکالیفی است که خداوند بر عهده اعضای آن به خصوص زوجین قرار داده، تا هیچ یک از آنها از حدود خود پا فراتر نگذارند و سطح انتظار خود از دیگری را محدود در حدود الهی نموده و در انجام وظایف و مسئولیت‌های خود کوشش نمایند و بتوانند با رعایت عدالت و تقوا، در مسیر حق گام برداشته و اجازه ندهند به خاطر مسائل ساده، کانون گرم خانواده که مأمین تمام اعضا به خصوص فرزندان می باشد، به خطر بیفتد.

یکی از اصلی ترین وظایف مرد در قبال همسرش، طبق آیاتی از قرآن کریم، سنت نبوی، اجماع (فرشتیان، ۱۳۷۱، ص ۴۳) و حتی عقل (السعيد، [بی تا]، ص ۲۰۹)، بر آورده کردن نیازهای مادی اوست که «نفقه» نامیده می شود. قانون مدنی نیز مسئولیت مالی و اقتصادی خانواده، به خصوص زوجه را به عهده زوج گذاشته است.

در این مقاله، با توجه به آیات قرآن کریم و قانون مدنی، معنای نفقه، اسباب و شروط، ویژگی‌ها، حد و حدود کمی و کیفی و جوانب آن مورد بررسی قرار می گیرد.

امید آنکه همسران با آگاهی مضاعف وظایف خود را انجام داده، زندگی مشترک خود را بر پایه تفاهم و صبر و گذشت بنا نمایند.

مفهوم نفقه

در لغت عرب، «نفقه» اسمی از باب «افعال» است و در دو معنا استعمال بیشتری دارد: یکی، خروج و رفتن و مستهلک شدن و دیگری، شیوع و رواج پیدا کردن.

نفقه زوجه، از ریشه خروج و خرج کردن و مستهلک شدن است. برخی از لغت‌شناسان، نفقه را به معنای «ما ینفقه الانسان علی عیاله» دانسته‌اند، اما این معنای اصطلاحی نفقه است، نه معنای لغوی آن.

فقه‌های امامیه بدون ارائه تعریف لغوی از نفقه و با تمرکز روی معنای اصطلاحی، آن را تعریف به مصداق کرده و - برای مثال - نفقه را عبارت از خوراک و پوشاک و مسکن و... دانسته‌اند.

در قانون مدنی ایران «نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن، از قبیل: مسکن و البسه و غذا و اثاث‌البیت و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم، در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضا.»^۱ در بحث «ارکان نفقه زوجه» در مورد این ماده قانونی توضیح بیشتری خواهیم داد.

اسباب نفقه

در مورد اسباب و وجوب نفقه، بین فقها و حقوق‌دانان اختلافی نیست و همه آنان سه امر «زوجیت»، «خویشاوندی» (که خود به دو قسم تقسیم می‌شود: نفقه اولاد بر پدر و مادر و نفقه پدر و مادر بر اولاد) و «مملوک مولا بودن» را سبب پرداخت نفقه معرفی می‌نمایند.

۱. قانون مدنی بعد از اصلاح در سال ۱۳۸۱، ماده ۱۱۰۷.

شروط تعلق نفقه به زوجه

برای تعلق نفقه به زوجه، دو شرط ذکر شده است:

۱. عقد دائم شده باشد.

۲. زوجه از زوج تمکین نماید.

در مورد شرط اول، بین فقها و حقوق دانان اختلافی وجود ندارد. در ماده ۱۱۰۶ قانون

مدنی آمده است: «در عقد دائم، نفقه زن بر عهده شوهر است.»

از این رو، اگر حتی زوجه اهل کتاب، عقد دائم شد و شرایط دیگر تعلق نفقه را نیز داشت، پرداخت نفقه به او واجب است. به عبارت دیگر، اگر زوجه در عقد منقطع بود و هنگام عقد برای دریافت نفقه شرطی نکرده بود، مستحق دریافت نفقه نخواهد بود.

برخی از مفسران، ذکر عبارت «... زنان صالح آنها هستند که متواضعند و در غیاب (همسر خود) حفظ اسرار می کنند و حقوق او را در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، رعایت می کنند...»^۱ در آیه ۳۴ سوره مبارکه «نساء» را دلیل بر وجوب نفقه برای زنانی که در عقد دائم هستند و تمکین کامل از شوهرانشان می کنند، دانسته اند؛ اما گروهی دیگر، نفقه را به محض برقراری خطبه عقد، حتی اگر هنوز تمکینی صورت نگرفته باشد، و نشوزی هم اثبات نشده باشد، لازم می دانند. به نظر می رسد در این مورد هم باید به عرف هر منطقه مراجعه کرد. برای مثال، در کشور ما زمانی که اصطلاحاً دوران عقد نامیده می شود و هنوز زوجه در خانه پدر به سر برده و تمکین کامل از شوهر نمی نماید و شوهر نیز از او این توقع را

۱. «... فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّغَيْبٍ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ...»

ندارد، نفقه زوجه به عهده پدرش می‌باشد (خویی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۹۳) و زوج تنها گاهی به عنوان هدیه، پول یا وسایلی را به همسرش هبه می‌کند.

در خصوص شرط دوم نیز باید گفت: این تمکین باید کامل و در هر مکان و زمان باشد و تمکین ناقص، به این معنا که مدتی تمکین کند و مدتی نکند، فایده‌ای ندارد. (حلی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۹۱)

در مقابل، عده دیگری از فقها، زن را به اندازه تمکین او مستحق دریافت نفقه می‌دانند. در ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی، آمده است: «هرگاه زن بدون مانع شرعی از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود.»
مانع شرعی یعنی: اگر زن به دلیل عذر شرعی (مانند احرام و اعتکاف) و یا عذر عقلی (مانند مریضی) نتوانست تمکین کند، باز هم مستحق دریافت نفقه می‌باشد.

ویژگی‌های نفقه زوجه

نفقه زوجه دارای ویژگی‌های ذیل می‌باشد:

۱. حق تقدم نفقه زوجه بر نفقه اقارب و سایر دیون؛
بنابراین، اگر شوهر توانایی مالی نداشته باشد که هم به همسر و هم به خویشاوندان نسبی خود نفقه دهد، زوجه بر دیگران مقدم است. ماده ۱۲۰۳ قانون مدنی نیز این نظر را تأیید می‌کند.

۲. تبدیل نفقه داده نشده به دین؛
زن می‌تواند نفقه زمان گذشته خود را مطالبه کند، ولی اقارب چنین حقی ندارند. ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی نیز همین مطلب را تأیید می‌کند.

۳. مشروط نبودن نفقهٔ زوجه بر فقر او؛

بر خلاف نفقه اقارب که به شرط فقر منفق علیه و تمکن منفق، واجب می‌شود، نفقه زوج هیچ‌یک از این شروط را ندارد. به عبارت دیگر، حتی اگر زن ثروتمند و مرد فقیر باشد، باز هم نفقه او بر عهده شوهر است.

۴. یک‌جانبه بودن نفقه زوجه.

نفقه اقارب، هم حق است هم تکلیف؛ به این معنا که اگر زمانی پسر فقیر بود و پدر دارا، بر عهده پدر است که نفقه فرزند را بپردازد و به عکس، اگر پدر فقیر بود و پسر دارا، بر عهده پسر است که نفقه پدر را بپردازد. اما در مورد زوجه چنین نیست؛ یعنی هیچ‌گاه نفقه زوج بر عهده زوجه گذاشته نمی‌شود.



ارکان نفقه زوجه

نفقه‌ای که مرد باید به همسرش بپردازد شامل چه چیزهایی می‌شود؟ آیا بر طرف نمودن احتیاجات ضروری زن کافی است یا مرد باید وسایل غیر ضروری، مانند عطر و لوازم آرایش را نیز برای همسرش فراهم آورد؟

در آیاتی از قرآن مجید، به تهیه خوراک و پوشاک و مسکن برای زنان به عنوان نفقه یاد شده است. در آیه ۲۳۳ سوره مبارکه «بقره»، خداوند می‌فرماید: «و بر آن کس که فرزند برای او متولد شده (پدر)، لازم است خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته [در مدت شیر دادن] بپردازد، [حتی اگر طلاق گرفته باشد]».^۱

۱. «... وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...».

در این آیه، «علی»، به وسیله او، عطف به «والوالدات» (مادران) در ابتدای آیه شده و دلالت بر وجوب نفقه دارد. (مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۳۳)

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا منظور از این آیه، حصر نفقه زن در خوراک و پوشاک است یا نیازمندی‌های دیگر زن از قبیل مسکن و دارو و... راهم شامل می‌شود؟ برای یافتن پاسخ مناسب برای این پرسش، به آیات دیگر قرآن کریم مراجعه می‌نماییم: در آیه اول سوره مبارکه «نساء» آمده است: «آنها را از خانه‌هایشان بیرون نکنید.»^۱ و در آیه ششم همین سوره خداوند می‌فرماید: «آنها (زنان مطلقه) را هر جا خودتان سکونت دارید، و در توانایی شماست، سکونت دهید.»^۲ این دو آیه دلالت بر تهیه مسکن برای هر زوجه مطلقه‌ای دارد؛ پس زنی که هنوز در علقه زناشویی به سر می‌برد و عضو کانون خانواده محسوب می‌شود، به طریق اولی مستحق تهیه مسکن خواهد بود.

البته این آیه به نکات ریز و مهم دیگری نیز اشاره دارد:

۱. «أَسْكِنُوهُنَّ» نشان می‌دهد که اصل سکنا دادن به زوجه مهم است، نه تملیک منزل به او.

۲. اکثر مفسران «مِنْ» را در «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ» تبعیضه دانسته‌اند. این امر نشان می‌دهد: اولاً، قسمتی از محل زندگی مرد، باید در اختیار زوجه قرار گیرد، نه همه آن. (کاشانی، ۱۳۳۶ش، ج ۷، ص ۹۸) و ثانیاً، به دلیل آنکه بعض الشیء، در نوع و جنس با آن برابر

۱. «... لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ...».

۲. «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجُوْكُمْ».

است، باید مسکن زن و مرد در این امور (نوع و جنس) با هم برابر باشد. (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۶، ص ۷۴)

در تفسیر کشاف (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۵۸) آمده است: «أَسْكِنُوهُنَّ» جواب از سؤال مقدر است؛ در آیات قبل، خداوند به رعایت تقوا امر نموده بود، حال کسی در مورد رعایت تقوا در مورد زنان مطلقه می پرسد و جواب داده می شود: «آنها (زنان مطلقه) راهر جا خودتان سکونت دارید، و در توانایی شماست، سکونت دهید!»^۱ یعنی اگر می خواهید تقوای الهی را رعایت کنید، مکانی را برای سکونت زوجه مطلقه در منزلتان در نظر بگیرید، بدون آنکه اجرتی دریافت نمایید. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۱۷)

۳. بعضی گفته اند: عبارت «مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ» یعنی: مسکن زوجه نباید دور از مسکن مرد باشد، حتی اگر آن قدر منزل کوچک است که نمی توان قسمتی از آن را به زن اختصاص داد، باید در نزدیکی منزل زوج برای او منزلی در نظر گرفت.

۴. در ادامه آیه آمده است: «لَا تَضَارُّوهُنَّ لِتَضَيَّقُوا عَلَيْنَّ» یعنی: به آنها زیان نرسانید تا کار را بر آنان تنگ کنید (و مجبور به ترک منزل شوند).

این عبارت بیانگر آن است که مرد در دادن نفقه نباید منتی بر زن گذاشته و یا او را اذیت نماید؛ زیرا اضرار گاهی در اصل نفقه واقع می شود، و آن هنگامی است که مرد از لحاظ مالی و اقتصادی همسر خود را در مضیقه نگه دارد. گاهی نیز مرد فشارهای روحی - روانی بر زن وارد کرده و به وسیله زخم زبان و حتی نگاه های تحقیر آمیز، طوری زن را اذیت می کند که مجبور به ترک منزل شود. با این عبارت، خداوند مرد را از هر دو مورد منع فرموده است.

۱. «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ...».

به این ترتیب، خوراک و پوشاک و مسکن طبق نص صریح قرآن از ارکان نفقه شمرده شده‌اند و دقیقاً به همین دلیل، این امور از موضوعاتی هستند که مورد اتفاق فقهای عامه و خاصه و حقوق دانان (امامی، ۱۳۶۸ ش، ج ۴، ص ۴۳۵) واقع گردیده‌اند. البته در مقدار و نوع آنها، اختلافاتی وجود دارد که به نظر می‌رسد دلیل این اختلافات، تفاوت عرف هر منطقه با منطقه دیگر باشد.

اما موضوعات دیگری مانند: اثاث منزل، خادم، هزینه دارو و درمان، هزینه حمام و نظافت و آرایش و... که صراحتاً در قرآن کریم به آنها اشاره نشده، مورد اختلاف علما واقع گردیده است. گروهی، آنها را جزء نفقه زوجه قرار نمی‌دهند و گروه دیگری مانند صاحب جواهر تمام هزینه‌های متعارف زوج را بر عهده مرد می‌گذارند. (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۱، ص ۳۳۶ به بعد) بعضی از مفسران حذف مفعول «بِمَا أَنْفَقُوا» را در آیه ۳۴ سوره «نساء»، دلیلی بر عموم نفقه می‌دانند. (مانند: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۴۳)

در آیه پنجم سوره مبارکه «نساء»، خداوند می‌فرماید: «رِزْقِ أَنْعَامِ رَبِّكَ وَرِزْقِ الْإِنْسَانِ الْمَتَاعِ» در تفسیر المیزان (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۱۳۷) دو معنا برای رزق بیان شده است:

یکی، معنای لغوی که همان معنای متداول رزق، یعنی غذاست؛ مانند عبارتی که در آیه ۲۳۳ سوره «بقره» به کار رفته است: «رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ». در این آیه ذکر «كِسْوَتُهُنَّ» بعد از «رِزْقُهُنَّ» نشان می‌دهد منظور خداوند از رزق، غذاست و چون این کلمه شامل لباس نمی‌باشد، از این رو، خداوند «كِسْوَتُهُنَّ» را جداگانه ذکر نموده است.

۱. «وَأَرْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا».

معنای دوم رزق، همان معنای اول است که توسعه داده شده و شامل هر سودی می‌شود که به انسان برسد. به عبارت دیگر، رزق در این معنا، به هر چیزی که مورد انتفاع مرزوق قرار گیرد گفته می‌شود.

به احتمال زیاد رزق در آیه ۵ سوره «نساء»، همین معنای دوم را دارد؛ یعنی مرد موظف است تمام آنچه را مورد استفاده زن قرار می‌گیرد تهیه نماید. نویسندگان تفسیر المیزان (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۳۷) معتقد است: در عرف قرآن، وقتی این دو کلمه با هم استعمال می‌شوند، به غیر از معنای لغوی خود، یعنی غذایی که انسان می‌خورد و لباسی که می‌پوشد، کنایه از مجموع هزینه‌های زندگی و بودجه لازم برای حوایج مادی هستند. برای مثال، مسکن و... را هم شامل می‌شوند. همانند کلمه «اکل»، که یک معنای لغوی دارد (خوردن) و یک معنای کنایی (مطلق تصرفات).

در زبان فارسی نیز هنگامی که گفته می‌شود: «فلانی نون و آبش به راه است» یا «نونش توی روغن است» کنایه از این است که درآمد خوبی دارد و می‌تواند تمام نیازهای مادی خود را برطرف سازد.

حاصل آنکه نفقه، فقط خوراک و پوشاک و مسکن نیست، بلکه تمام نیازهای زن را دربر می‌گیرد و ذکر این چند مورد در قرآن کریم، از باب مثال و یا کنایه است. البته این سخن به معنای آن نیست که زن، مرد را به دادن نفقه‌ای که زاید بر احتیاج اوست و یا اموری که خارج از وظیفه مرد است، ملزم نماید. (دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۸، ص ۱۰۶ / فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۲۳۲)

عده‌ای نیز احتیاجات و نیازهای زن را به دو قسمت عمده «نیازهای ضروری» و «نیازهای غیر ضروری» تقسیم نموده‌اند:

الف. نیازهای ضروری، مانند: خوراک، پوشاک، مسکن، دارو و درمان و... منظور از خوراک در این بخش، فقط مواد غذایی نیست، بلکه وسایل پخت و پز و چیزهایی را که برای تهیه غذا لازم است، نیز شامل می‌شود. منظور از مسکن نیز مسکن همراه با تمام اثاث و وسایل آن مانند (فرش و رختخواب و...)، بنا بر عرف و آب و هوای هر منطقه است؛ زیرا در غیر این صورت مسکن برای زن قابل استفاده نمی‌باشد. همان گونه که ذکر شد، در این موارد، به دلیل تصریح قرآن، اختلافی بین علما وجود ندارد.

اما در مورد هزینه دارو و درمان، به نظر می‌رسد اگر خوراک و پوشاک برای ادامه زندگی لازم هستند و تهیه آنها بر مرد واجب می‌باشد، به طریق اولی هزینه‌های درمانی زن نیز، به خصوص اگر مبتلا به بیماری‌های قابل علاج باشد، جزء نفقه او قرار دارد. (خویی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۹۳/حکیم، بی تا، ج ۲، ص ۲۱۳)

در مورد بیماری‌های صعب‌العلاج نیز، می‌توانیم معیار عرفی را انتخاب کنیم. برای مثال، اگر مرد دچار این بیماری شده بود، برای خودش چقدر خرج می‌کرد؟ حالا هم همان مقدار را برای زوج خرج نماید. در غیر این صورت، چطور می‌توان از زنی که مریض است و درد زیادی را تحمل می‌کند و یا دچار بیماری روانی است، توقع تمکین و خانه‌داری داشت؟

ب. نیازهای غیر ضروری زن که برای بقای زندگی او لازم نیستند؛ مانند: وسایل آرایش و حمام و عطریات و وسایل زینتی و...

برخی از فقهای امامیه، شوهر را تا حدی که عرف و عادت اقتضا کند موظف به تأمین این موارد می‌دانند. (حکیم، ۱۳۷۷ق، ج ۲، ص ۲۱۳)

استناد ایشان، آیه ۱۹ سوره مبارکه «نساء» می‌باشد که می‌فرماید: «با آنان (زنان) به طور شایسته رفتار کنید.»^۱

در این آیه عبارت «بالمعروف» کیفیت و کمیت نفقه را بیان می‌دارد. البته از آن رو که قرآن کتاب هدایت برای تمام اعصار است، حرف از درهم و دینار نمی‌زند، بلکه می‌فرماید: «بالمعروف»، تا نشان دهد این نفقه بنا به تفاوت زمان و مکان، متفاوت می‌شود.

برای «معروف» در تفاسیر، تعاریف متعددی بیان شده است؛ از جمله:

- امری شناخته شده در نزد افراد یک جامعه، که مردم آن را انکار نمی‌کنند و قبول دارند.

(طباطبائی، ۱۳۷۴ ش، ج ۴، ص ۴۰۴)

- خوش خلقی؛ مانند اخلاق پیامبر اکرم ، که در صورت اشتباه همسرانش با آنها به

تندی رفتار نمی‌کرد و با درستی سخن نمی‌گفت (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۶، ص ۴۱) و نفقه آنها را با روی خوش می‌داد.

- به نیکی با زنان معاشرت کردن، به نحوی که در نفقه و رفتار و گفتار، انصاف را از دست

ندهد. (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۷۰)

- گروهی نیز معروف را با توجه به قسمت بعدی آیه (لا تکلف نفس الا وسعها)، در حد طاقت

(همان، ج ۱، ص ۳۰۱) و در حد وسع (طبرسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۲، ص ۵۸۷) و گاهی اعتدال (کاشانی،

۱۳۳۶ ش، ج ۲، ص ۳۰) معنا کرده‌اند.

به نظر می‌رسد برای درک بهتر معنای «معروف» در نفقه زوج، نیازمند رجوع به آیات

دیگر قرآن هستیم.

۱. «... وَعَاثِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...»

۱. در آیه ۱۹ سوره مبارکه «نساء»، خداوند می‌فرماید: بر مردان واجب است برای ادای حقوق زنان، با آنان در مخالطه و مصاحبه، به نیکویی رفتار کنند و حقوق (مادی و معنوی) آنها را ادا نمایند.^۱

بعضی از مفسران این عبارت را حسن معاشرت، به گونه‌ای که عقل و شرع آن را نیکو بندارند و مدح کنند، تفسیر کرده‌اند. (خانی و ریاضی، ۱۳۷۲ ش، ج ۲، ص ۸) و بعضی دیگر مانند صاحب‌المنیر آن را به معنای چیزی که با طبع انسان سلیم مألوف باشد و شرع و عرف و جوانمردی از آن اکراه نداشته باشد، معنا کرده و موارد آن را در گفتار و نفقه و میت خلاصه نموده‌اند.

۲. معروف در آیه ۲ سوره «طلاق» نیز تکرار شده است. خداوند در این آیه می‌فرماید: هنگامی که عده زنان تمام شد، یا به نیکی آنها را نگه داشته و یا به خوشی رها کنید.^۲

شیخ طوسی در جلد ده تفسیر تبیان «فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» را رجوع همراه با ادای واجبات آنان از نفقه و پوشاک و مسکن و خوش رفتاری می‌داند.

۳. در آیه ۲۲۹ سوره «بقره»، نیز خداوند به مردان پیشنهاد می‌کند یا زنان را به نیکی نگه داشته یا به خوشی رها کنند.^۳ نگاه داشتن به نیکی، مستلزم پرداختن هزینه‌های زندگی آنان و رها کردن به خوشی، گاهی مستلزم حمایت‌های مادی از آنان است.

۱. «... وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...»

۲. «فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ...»

۳. «... فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ...»

امام صادق ، «إِمْسَاكُ يَمَعْرُوفٍ» را «كف الأذى واحباء النفقه» یعنی: اذیت نکردن زنان و پرداخت نفقه، تفسیر نموده‌اند. (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۲۲۶، روایت ۱۳)

بنابراین، «معروف» در زندگی زناشویی یعنی: به نیکی و نیکویی رفتار کردن، و این نیکی مستلزم آن است که در تمام جنبه‌های زندگی، حقوق مادی و معنوی زوجه رعایت شود.

از این رو، لازم است زوج برای رعایت معروف در زندگی زناشویی، ابتدا کیفیت و کمیت نفقه را بشناسد. برای به دست آوردن این شناخت، لازم است پنج موضوع را در نظر گرفته و آنها را ملاک تشخیص مقدار و اندازه نفقه قرار دهد. (قربان‌نیا و همکاران، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۷۳) این پنج ملاک عبارتند از:

۱. عرف: یعنی آنچه در یک زمان و یک مکان خاص برای زندگی زناشویی لازم است.
 ۲. عادت زن: اگر عادت به لباس یا غذای خاص و یا حتی خادم دارد.
 ۳. شأن اجتماعی زن: شأن اجتماعی را می‌توان با توجه به مسائل گوناگونی از قبیل خانواده و زنان هم‌رتبه و... سنجید.
 ۴. ملائمت یا سازگاری مزاجی: اگر غذا و یا جنس خاصی از لباس با طبع زوجه سازگار نیست، لازم است در نظر گرفته شود.
 ۵. قدر کفاف زوجه: غذا و لباس و سایر نیازمندی‌های زوجه باید به گونه‌ای در نظر گرفته شود که اندازه و مقدار آن کافی و وافی باشد.
- البته واضح است که رعایت حال زوجه به معنای زیر پا گذاشتن حقوق زوج نیست و نباید در مواردی زوج را به سختی انداخت. در قسمتی از آیه ۲۳۳ سوره «بقره» آمده است:

«هیچ کس به بیش از مقدار توانایی‌اش، مکلف نمی‌باشد.»^۱ این یک اصل قرآنی است و بسیار عام و فراگیر می‌باشد.

در آیه هفتم سوره «طلاق» نیز عبارتی شبیه به همین اصل آمده است: «آنها که امکانات وسیعی دارند باید از امکانات وسیع خود انفاق کنند، و آنها که تنگدست هستند از آنچه خدا به آنها داده انفاق نمایند. خداوند هیچ کس را جز به مقدار توانایی که به او داده تکلیف نمی‌کند. خداوند به زودی بعد از سختی‌ها آسانی قرار می‌دهد.»^۲

طبق این آیه، هر کس باید به اندازه وسعش انفاق کند؛ کسی که دارای وسعت و گشایش در روزی است، بر حسب حال خود و با گشاده‌دستی، و کسی که رزق و روزی‌اش کم است و معسر و تنگدست است، به میزان توانایی و بهره‌اش از مواهب الهی، مکلف به پرداخت نفقه است.

البته عبارت «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا»^۳ دایره خاص‌تری را نسبت به آیه «لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا»^۴ دربر می‌گیرد؛ زیرا در آیه اول، کلمه «اللَّهُ» بیانگر قوانینی است که خداوند آنها را تشریح کرده است؛

یعنی قوانین شرعی و «ما آتاهَا»، به معنای «ما اعطاها» می‌باشد و نشان‌دهنده تکالیف مالی است و فقط آنها را دربر می‌گیرد.

۱. «لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا».

۲. «لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا».

۳. خداوند هیچ کس را جز به مقدار توانایی که به او داده تکلیف نمی‌کند.

۴. هیچ کس موظف به بیش از مقدار توانایی خود نیست.

آیه ششم سوره «طلاق»^۱ نیز وسع مرد را با عبارت «مِنْ وَجْدِكُمْ» در نظر گرفته است که به معنای تهیه مسکن در حد توانایی او می‌باشد. این کلمه، عطف بیان یا بدل برای «مِنْ حَيْثُ» است؛ یعنی مسکن، به مقدار امکان و وسع مردان باید تهیه شود.

از این رو، با آنکه در نفقه باید معروف را رعایت کرد، اما خداوند هیچ کس را به بیشتر از آنچه به او عطا کرده، تکلیف مالی نمی‌کند.

آیا این سخن تناقض ندارد که در دادن نفقه از یک طرف بگوییم: باید حال زن در نظر گرفته شود و از طرف دیگر، مرد را راحت بگذاریم و هیچ اصراری بابت پرداخت نفقه در حد نیازهای زوجه نکرده، بگوییم: «لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»؟

اگر ملاک تعیین کمیت و کیفیت نفقه را وضع طرفین و عرف در نظر بگیریم، هیچ مشکل و تناقضی پیش نمی‌آید. اگر چه بعضی از فقها ملاک را حال زوج، و عده‌ای حال زوجه قرار داده‌اند، ولی این خلاف عدل و انصاف است که فقط حال یک طرف را در نظر بگیریم؛ چرا که اگر مرد ثروتمندی همسری از خانواده فرودست انتخاب کرد، حق ندارد همواره او را تحقیر کرد، در دادن نفقه تنگ‌دستی کند، و به عکس.

در نتیجه، تأمین نیازمندی‌های زن بر مرد واجب و لازم است؛ اما بر حسب عرف جامعه و عادت زن و در حدی که زن بتواند حقوق مرد را ادا نماید. برای مثال، اگر حق مرد این است که همسری تمیز و نظیف داشته باشد، پیش از هر چیز لازم است وسایل نظافت را برای او فراهم آورد؛ چرا که در مقابل هر حقی، تکلیفی است؛ نیز اگر مرد توقع آرایش از زن خود

۱. «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ».

دارد، لازم است وسایل مورد نیاز و یابهای آن را به زن پرداخت کند، تا زن بتواند حقوق شوهر را به طور کامل رعایت نماید.

گفتنی است برآورده شدن این گونه نیازهای زن، موجب تقویت روحی-روانی و آرامش درونی او شده و سبب می‌شود با تمام وجود، خود را وقف خانواده و همسر و فرزندانش کند و آرامش خود را به آنان نیز منتقل نماید.

صاحب جواهر در این مورد می‌نویسد:

چنانچه ملاک وجوب نفقه، نیازمندی‌های زوجه باشد، استثنای هزینه‌های دارو و درمان و سرمه چشم و حمام و حجامت و... دلیلی ندارد؛ و اگر محور نفقه، خوراک و پوشاک و مسکن باشد، در نتیجه، فرش و خادم و... را جزء نفقه محسوب کردن (چنانچه اکثر فقها همین کار را کرده‌اند) بدون دلیل می‌باشد؛ و اگر دلیل فقها معاشرت بمعروف و اطلاق دلیل نفقه باشد، پس باید همه موضوعات نفقه، بلکه حتی نیازمندی‌های دیگری که قابل شمارش نیستند، نیز جزء نفقه واجب باشد. پس بهتر آن است که همه موضوعات نفقه را به عرف و عادت محول نموده و بگوییم آنچه شوهران برای همسرانشان از جهت زوجیت (نه شدت علاقه و...) می‌پردازند، از موضوعات نفقه محسوب می‌شود. (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۱، ص ۳۲۶-۳۲۷)

در قانون مدنی، موارد نفقه زوجه، تا قبل از سال ۱۳۸۱، این طور تعریف شده بود: «نفقه عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث‌البیت که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضا.» (ماده ۱۱۰۷)

همان گونه که ملاحظه می شود، ماده مذکور تنها تعدادی از احتیاجات زن را ذکر نموده و به باقی نیازهای زوجه از قبیل دارو، وسایل نظافت و... اشاره ای ننموده است. اما با استفاده از آیه «... وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...» و ذکر عبارت «به طور متعارف» در این ماده از قانون، می توان بسیاری از نیازهای دیگر زن را که بر حسب زمان تغییر می کند، جزء نفقه او دانست. از این رو، در سال ۱۳۸۱ این ماده قانون اصلاح شد و به شکل زیر درآمد:

«نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن، از قبیل مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت و هزینه های درمانی و بهداشتی و خادم، در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضا.»

امروزه فقها نیز به نیازهای عرفی زنان عصر خود بیشتر توجه کرده و مواردی را جزء نفقه بر شمرده اند؛ چرا که شاید امروزه کمتر زنی نیاز به خادم داشته باشد، ولی نیاز به وسایل رفاهی در منزل، بسیار بیشتر از ۵ سال پیش است، به گونه ای که گاهی وسایل تجملی دهه های گذشته، مانند یخچال و جارو برقی و ماشین لباس شویی و...، امروزه جزء لوازم اولیه زندگی محسوب می شوند و شاید در آینده ای نزدیک، رایانه، مایکروویو، ماشین ظرف شویی و... نیز جزء نفقه زن شمرده شوند. همان گونه که در حال حاضر در بعضی از کشورها، علاوه بر نفقه عرفی، هزینه گرفتن وکیل و دادخواهی زوجه علیه زوج هنگام تقاضای طلاق، به عهده شوهر می باشد. (ماده ۱۲۰ قانون مدنی ایالت نیویورک، به نقل از: قربان نیا، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۷۱)

ماهیت حقوقی نفقه زوجه

آیا زوجه آنچه را مرد به عنوان نفقه به او می دهد، مالک می شود؟ آیا مرد نفقه را به زوجه تملیک می کند یا فقط حق استفاده از آن را به همسرش واگذار می نماید؟

اگر شوهر نفقه را تملیک نماید، هر گونه تصرف و استفاده زن از نفقه جایز است، حتی می تواند آن را بفروشد یا ببخشد و در صورت تلف شدن، حتی در اثر افراط و تفریط، مسئول نمی باشد. اما اگر نفقه به زن امتاع و اباحه شده باشد، زن فقط حق استفاده از آن را دارد، و از تصرفات مالکانه در آن محروم است.

فقا برای پاسخ به این مسئله، نفقه را به دو قسم تقسیم کرده اند:

قسم اول: چیزهایی که استفاده از آنها، موجب اتلاف عین آنها می شود؛ مانند: خوردنی ها و آشامیدنی ها. در این گونه موارد، حکم به تملیک داده شده است؛ زیرا انتفاع از آنها جدای از مالکیتشان نیست و به محض انتفاع تلف می شوند. به علاوه، کلمه «نفقوا» که در آیه ۳۴ سوره «نساء»^۱ ذکر شده است، دلالت بر خروج این اموال از ملک مرد دارد. این حکم مخالفی بین فقها و حقوق دانان ندارد. (عاملی، ۱۴۰۳ ق، ج ۵، ص ۴۷۲/خویی، ۱۴۱۰ ق، ص ۳۹۵/کاتوزیان، ۱۳۵۷، ص ۱۶۳/صفایی و امامی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۷۹)

قسم دوم: اموالی که با انتفاع، تلف نمی شوند؛ مانند: مسکن و اثاث منزل.

این طور به نظر می رسد که شوهر این قبیل موارد را به تملیک زن در نیاورده و تنها حق استفاده از آنها را به زن می دهد. از این رو، لازم است زن در استفاده از آنها افراط و تفریط نکند. همچنین حق تصرف حقوقی در این موارد را ندارد، مگر در مواقعی که بنا به ادله ای ثابت شود شوهر این وسایل را به همسرش بخشیده است؛ مانند هدیه دادن اثاث و یا به نام کردن منزل. (فرشتیان، ۱۳۷۱، ص ۵۷-۶۳)

۱. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ».

اما در مورد لباس، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. بعضی از فقها و حقوق دانان (مانند: عاملی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۴۷۲/لنگرودی، ۱۳۵۳، ص ۱۷۱)، لباس را مانند مسکن دانسته، معتقدند زن فقط حق استفاده از آن را دارد و مالک آن نمی‌شود.

و در مقابل، بعضی از فقها و حقوق دانان، حکم این قسم را مانند خوراک دانسته و زن را مالک لباس می‌دانند. (خویی، ۱۴۱۰، ص ۳۹۵/کاتوزیان، ۱۳۵۷، ص ۱۶۳)

به نظر می‌رسد در حال حاضر به موجب عرف و عادت، لباس به زن تملیک شده و در زمره قسم نخست قرار می‌گیرد؛ زیرا در اثر استفاده مستهلک شده و کم کم از بین می‌رود و قابل استفاده برای دیگری نیست و خرید لباس نیز برای زوجه از مواردی است که ظهور در تملیک دارد. به عبارت دیگر، عرف حکم می‌کند مرد لباس را به زن تملیک کند، نه اینکه عاریه بدهد.

وضعیت نفقه زوجه پس از انحلال نکاح

هر چند اصل نفقه برای ایام زوجیت در نظر گرفته شده است، اما در مواردی، حتی بعد از انحلال نکاح، باز هم زوجه مستحق دریافت نفقه باقی می‌ماند.

به طور کلی، انحلال زوجیت به سه طریق صورت می‌گیرد:

۱. طلاق رجعی؛ در این نوع از طلاق، مرد می‌تواند در مدت عده، به زن رجوع نماید.

بر اساس آیه ۶ سوره طلاق، که می‌فرماید: «آنها (زنان مطلقه) را هر جا خودتان سکونت دارید، و در توانایی شماست، سکونت دهید»^۱ و روایات وارده (ر.ک به: فرشتیان، ۱۳۷۱،

۱. «أَسْكِبُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ».

ص ۱۰۹) و همچنین ماده ۱۱۰۹ قانون مدنی ایران، زنی که در عده رجعیه به سر می‌برد مستحق نفقه می‌باشد، چه صاحب حمل باشد، چه نباشد، به جز مواردی که طلاق در حال نشوز واقع شده باشد و یا زوجه در عده رجعیه، ناشزه گردد. البته این نشوز یا نشوز در حالت نکاح کمی متفاوت است.

در آیه اول سوره «طلاق» نیز به مردان امر شده زنان مطلقه رجعیه را از خانه‌هایشان در زمان عده بیرون نکنند و متقابلاً زنان نیز مأمور شده‌اند که در زمان فوق از خانه‌های مسکونی قبلی‌شان بیرون نروند.^۱ این آیه دلالت بر الزام مردان نسبت به تهیه مسکن برای همسرانشان در عده رجعیه دارد و به طریق اولی دلالت بر همین مطلب در طول مدت زندگی زناشویی. در ضمن، اضافه شدن ضمیر «هُنَّ» به «بیوت»، در عبارت «بِیُوتِهِنَّ» نشان می‌دهد این خانه‌ها متعلق به زنان بوده و زنان پیش از طلاق در آن سکونت داشته‌اند و اکنون که در حال عده به سر می‌برند، نباید از آن خارج شوند.

در قسمت بعدی همین آیه آمده است: و هر گاه باردار باشند نفقه آنها را بپردازید تا وضع حمل کنند.^۲ در این قسمت، منظور از عبارت «وَإِنْ كُنَّ» زنان مطلقه می‌باشد؛ و «أُولَاتِ حَمْلٍ» بیان‌کننده شرط حامل بودن زن است، چه رجعی باشد و چه غیر رجعی. بعضی مفسران از این عبارت نتیجه گرفته‌اند: سبب نفقه در این شرایط، حمل است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۷) «فَأَنْفِقُوا عَلَیْهِنَّ» یعنی: به آنها نفقه دهید، تا هنگامی که وضع حمل نمایند. عبارت «حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» نیز نشان می‌دهد: در طلاق رجعی، ملاک برای خروج

۱. «لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ».

۲. «وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَیْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ».

از عده، وضع حمل می‌باشد؛ حتی اگر مدت حمل بیشتر از زمان عده باشد. به عبارت دیگر، مدت دادن نفقه، تا وضع حمل می‌باشد نه تمام شدن زمان عده. البته گفتنی است در عده وفات، زن باید ابعداجلین را رعایت نماید. برای مثال، اگر حمل زودتر از چهار ماه و ده روز بود، باید تا پایان چهار ماه و ده روز، عده نگه دارد.

۲. طلاق بائن و فسخ نکاح: با اینکه آیه ذکر شده، مسکن را برای زوجه مطلقه، به طور مطلق لازم دانسته است، اما سنت، مطلقه بائنه غیر حامل را خارج کرده است. بنابراین، در عده طلاق بائن، فقط زوجه‌ای که صاحب حمل است، مستحق نفقه می‌باشد.

۳. وفات: مشهور فقهای امامیه معتقدند که زن در عده وفات حق نفقه ندارد. اما بعضی بین زن حامل و غیر حامل تفاوت قایل شده و معتقدند: به علت گرفتاری‌های حمل، این زن نیز مستحق نفقه می‌باشد. (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۲۶)

در ماده‌های ۱۱۱۰ و ۱۱۰۹ قانون مدنی نیز حکم نفقه چهار گروه از زنان، مطابق با نظر مشهور فقها ذکر شده است:

الف. زنی که در عده طلاق رجعی به سر می‌برد، مطلقاً حق نفقه دارد (چه باردار باشد، چه نباشد)، مگر آنکه طلاق در حال نشوز انجام شده باشد و یا نشوز در زمان عده رخ دهد. البته بدون شک، این حمل باید از شوهر باشد تا زن را مستحق نفقه نماید.

ب. زنی که در عده طلاق بائن به سر می‌برد و باردار است، حق نفقه دارد.

ج. زنی که در عده طلاق فسخ نکاح به سر می‌برد و باردار است، حق نفقه دارد.

د. زنی که در عده وفات به سر می‌برد، حق نفقه ندارد.

برخی، چنین اشکال کرده‌اند: چه فرقی بین بیوه‌ای که در زمان عده به سر می‌برد، با بقیه موارد ذکر شده در این مورد وجود دارد، که یکی را مستحق دریافت نفقه بدانیم و دیگری را ندانیم؟

عده‌ای علت این امر را رعایت نظر مشهور علمای امامیه و مشکل بودن مخالفت با این حکم دانسته، نیز نفقه را تعهدی قائم به شخص می‌دانند که با فوت زوج زایل می‌گردد؛ زیرا زوجی وجود ندارد که وظیفه‌ای را به عهده او بگذاریم. (کاتوزیان، ۱۳۵۷، ص ۱۷۳/صفایی و امامی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۸۷)

در مقابل، گروهی از حقوق دانان به این موضوع اعتراض کرده و معتقدند: این زن، علاوه بر مشکلات مالی، باید با مسائل روحی و فقدان همسرش نیز کنار بیاید و این خلاف انصاف است که او را به حال خود رها کنیم، به خصوص اگر حامله هم باشد.

وقتی زن مطلقه باینه یا مفسوخه را می‌توان تفکیک به صاحب حمل و غیر آن کرد، باید حداقل برای بیوه باردار هم حق و نفقه‌ای در نظر گرفت، تا بند چهارم اصل بیست و یکم قانون اساسی که بر حفظ حقوق بیوگان و نیز بند دوم آن که بر حفظ حقوق زنان باردار تأکید دارد، رعایت شود. (امامی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۴۴۰ به بعد)

این گروه، خواستار تغییر قانون مدنی می‌باشند، و اگر کسی به آنها اشکال کند که زن بیوه باردار، به علت داشتن سهم الارث نیازی به نفقه ندارد، پاسخ می‌دهند: اولاً زمان طولانی‌ای برای تقسیم ماترک زوج لازم است، در حالی که زن به سرعت نیاز به نفقه روزانه خود دارد و ثانیاً، شاید مرد فقیر بود و بعد از کسر دیون و وصایا چیزی باقی نماند تا آن را در اختیار همسرش قرار دهند.

شاید بتوان با دقت و توجه بیشتر، این مسئله را به گونه‌ای حل نمود که تعارضی بین فقها و حقوق دانان ایجاد نشود. درست است که به علت فوت همسر، دیگر تکلیفی برای دادن نفقه به عهده او نیست، اما بنا بر نص صریح قرآن^۱ که می‌فرماید: «و بر وارث او نیز لازم است این کار را (دادن خوراک و پوشاک) انجام دهد»، باید وارث مرد (هر کس که هست) نیازهای زنی را که همسرش فوت نموده بر طرف سازد؛ زیرا در این آیه، وارث به «المولود له» عطف شده و «مِثْلُ ذَلِكَ» یعنی همان اموری که تهیه آن بر عهده زوج گذاشته شده، پس از فوت او، بر وارثان او لازم می‌شود. اما آنچه محل اختلاف بین فقهای دین است، و حقوق دانان نیز آن را روشن نساخته‌اند، این است که این نفقه را چه کسی و از چه مالی باید پرداخت کند؟ به عبارت دیگر، وارث کیست و از کجا باید هزینه کند؟

بعضی پیشنهاد داده‌اند: مقداری از مال فرزند، به زن پرداخت شود، نه از مال همسر. (طوسی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۳۴۵) گروهی دیگر معتقدند: طبق روایات باید از مال شوهرش، خرجی او پرداخت شود. عده‌ای نیز جمع بین این دو قول کرده و گفته‌اند: نفقه زن را از سهم فرزند که مخلوط با مال شوهر است، باید پرداخت نمود. (فرشتیان، ۱۳۷۱، ص ۱۳۴) صاحب جواهر معتقد است که فرزند برای دادن نفقه مادرش، از دیگران اولی‌تر است؛ از این رو، اگر زنده به دنیا آمد از سهم الارث او نفقه‌اش پرداخت می‌شود و اگر زنده نماند از مال جمیع ورثه پرداخت می‌شود. (نجفی، ۱۳۶۶، ج ۳۱، ص ۳۲۶) گروهی دیگر گفته‌اند: بر جمیع وراث مولود^۲ له لازم است نفقه زوجه او را که در عده فوت می‌باشد، پرداخت نمایند. البته این دیدگاه‌ها هر کدام از

۱. «... وَ عَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ...» (بقره: ۲۳۳).

جهتی قابل مناقشه و نقض هستند. برای مثال، برداشتن از مال اولاد، تصرف در مال صغیر است و همچنین اگر زن متمکن بود، مستحق دریافت نفقه از ولدش نمی‌شود (نفقه اقارب).

ضمانت اجرایی نفقه

تکلیف شوهر به دادن نفقه و استحقاق نفقه از جانب زن، دارای ضمانت اجرایی فقهی، مدنی و کیفری می‌باشد.

مفسران در ذیل تفسیر آیه ۳۴ سوره مبارکه «نساء» به این مطلب اشاره دارند که اگر مردی در دادن نفقه کوتاهی کند و یا امتناع ورزد، زن می‌تواند از حاکم شرع درخواست طلاق و جدایی از او را بکند. (مغنیه، [بی‌تا]، ص ۱۰۵)

از سوی دیگر، با توجه به همین آیه که خداوند می‌فرماید: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (مردان قوام بر زنانند، به خاطر برتری‌هایی که - از نظر نظام اجتماعی - خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده و به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان - در مورد زنان - می‌کنند)، و با توجه به اینکه بعضی از مفسران و اندیشمندان، هر دو «ما» را در این آیه، مصدریه می‌دانند (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۳۱۴)، تفضیل و انفاق، علت قوامیت می‌باشند و اگر حکم، معلول علت خودش باشد، با نبود علت، حکم هم از بین رفته و مرد دیگر حق سرپرستی و قوامیت بر زن را ندارد. پس هر گاه در توانایی‌های مرد خللی حاصل شد و نتوانست نفقه همسرش را بپردازد، دیگر قوام بر همسرش نخواهد بود. (حسینی طهرانی، ۱۳۶۲ش، ص ۷۶/فرائسی کاشانی، ۱۳۸۳ش، ج ۲، ص ۲۸۳/دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۸، ص ۱۰۶/مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۶۹)

بعضی از مفسران نیز اطاعت زن از شوهر و حفظ حقوق وی را مشروط به تأمین زندگی زن از سوی مرد دانسته‌اند. به عبارت دیگر، قید «بِمَا أَنْفَقُوا» در این آیه نشان می‌دهد: اگر مرد به وظایف مالی خود عمل نکرد، نمی‌تواند توقع اطاعت از زن داشته باشد. (قرائتی کاشانی، ۱۳۸۳ ش، ج ۲، ص ۲۸۴)

دادن نفقه در مواد ۱۱۱۱، ۱۱۱۲ و ۱۱۲۹ قانون مدنی و نیز بند ۲ ماده ۸ قانون حمایت خانواده مقرر و ضمانت شده است. هرگاه مرد از دادن نفقه عیالش خودداری کند، زن می‌تواند به دادگاه مراجعه کند و محکمه با تعیین میزان نفقه، شوهر را به پرداخت آن محکوم می‌کند. اما اگر شوهر سرسختی کند و یا مالی برای نفقه نداشته باشد، زن حق طلاق خواهد داشت.

اما ضمانت اجرای کیفری آن در ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده توضیح داده شده است: «هر کس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد، یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع کند، دادگاه می‌تواند او را به شلاق تا ۷۴ ضربه، محکوم نماید.»

نکته پایانی

به عنوان حسن ختام، اصلی را که خداوند در انتهای آیه هفتم سوره «طلاق» ذکر نموده است یادآور می‌شویم: «... هیچ کس را جز به مقدار توانایی که به او داده تکلیف نمی‌کند؛ خداوند به زودی بعد از سختی‌ها آسانی قرار می‌دهد.»^۱

۱. «... لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا.»

در این قسمت از آیه، خداوند بعد از آنکه به معسر اطمینان می‌دهد که تکلیف او به اندازه توانایی اوست، می‌فرماید: خداوند به زودی بعد از سختی‌ها آسانی قرار می‌دهد و به این ترتیب، با وعده به یسر و آسانی، زوج و زوجه را تشویق به گذشت و بزرگواری و سازش با یکدیگر می‌کند.

این وعده، از سنت‌های الهی و همیشگی و برای تمام اعصار است. در آیات دیگری از قرآن نیز به این سنت اشاره شده است؛ مانند آیات ۵ و ۶ سوره مبارکه «انشراح» که خداوند با تأکید و تکرار بیان می‌دارد: حتماً بعد از هر سختی آسانی است: «**فان مع العسر یسری ... ان مع العسر یسری**»: بلکه همواره به هر سختی، آسانی پیچیده شده و همراه آن است.

نتیجه

نفقه زوجه، جزء اموری است که طبق آیه ۲۳۳ سوره «بقره» و چند آیه دیگر، به عهده مرد گذاشته شده است. زوجه به شرطی که در عقد دائم باشد و از مرد تمکین کند، مستحق دریافت نفقه خواهد بود. اهمیت نفقه تا حدی است که گاهی حتی بعد از طلاق و در مدت عده نیز پرداخت آن به عهده مرد باقی خواهد ماند. مرد موظف است با توجه به حال خود و در حد توانش، نفقه زوجه را که شامل تمام نیازمندی‌های او، از قبیل انواع خوراکی و تمام لوازم جانبی برای پخت و پز، مسکن و تمام وسایل لازم برای زندگی در یک خانه (اثاث‌البیت)، پوشاک، دارو و هزینه‌های درمان، نظافت، آرایش و زینت، خدمه و... می‌شود،

طبق حال او و عرف جامعه بپردازد. عرف هر جامعه با در نظر گرفتن زمان و مکان، ممکن است بسیار متفاوت باشد.

نقچه نباید وسیله‌ای برای اعمال فشار همسران بر یکدیگر باشد، چه این فشار از طرف شوهر و با ندادن آن باشد و چه از طرف زن و با مطالبه بیش از حد آن.

از آن رو که همواره بعد از سختی، آسانی خواهد آمد، زوجین نباید آرامش خانواده را به خاطر تنگی روزی و سختی‌های اقتصادی، بر هم زده و امید خود را به رحمت پروردگار از دست بدهند.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

منابع

۱. امامی، سید حسن؛ حقوق مدنی؛ تهران: کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۶۸.
۲. حسینی طهرانی، سید محمد حسین؛ رساله بدیعه؛ ترجمه: چند تن از فضلا؛ تهران: حکمت، ۱۳۶۲.
۳. حکیم، سید محسن الطباطبائی؛ منهاج الصالحین؛ نجف: المطبعة العلمیه، ۱۳۷۷ ق.
۴. حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن الحسن (محقق حلی)؛ شرایع الاسلام فی مسائل الحرام و الحلال؛ ج ۲، تهران: استقلال، ۱۴۰۹ ق.
۵. رسایی‌نیا، ناصر؛ حقوق خانواده؛ [بی‌جا]: بهینه، ۱۳۷۹.
۶. خانی، محمدرضا و ریاضی، حشمت‌الله؛ ترجمه بیان السعادة؛ تهران: چاپ و انتشارات پیام نور و ارشاد، ۱۳۷۲.
۷. خوبی، سید ابوالقاسم؛ منهاج الصالحین؛ ج ۲۸، قم: [بی‌نا]، ۱۴۱۰ ق.
۸. دروزه، محمد عزت؛ التفسیر الحدیث؛ قاهره: دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۸۳ ق.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲ ق.
۱۰. زمخشری، محمود؛ الکشاف عن حقائق التنزیل؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۱. سعید، مصطفی سعید؛ فی مدى استعمال حقوق الزوجیه، و ما تقید به فی الشریعة الاسلامیه و القانون المصری الحدیث؛ مصر: مطبعة الاعتماد، [بی‌نا].
۱۲. صفایی، سید حسین و اسدالله امامی؛ نکاح و انحلال آن؛ از مجموعه حقوق خانواده، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
۱۳. طباطبائی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ تهران: النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۴. طالقانی، سید محمود؛ پرتوی از قرآن؛ تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن؛ جوامع الجامع؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس، ۱۳۷۷.
۱۶. _____؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۶ ق.
۱۷. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن؛ استبصار فیما اختلف من الاخبار؛ ج ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.

۱۸. عاملی، محمد مکی؛ اللّمة الدمشقیة؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۹. عاملی، شیخ محمد بن الحسن الحر؛ وسائل الشیعة؛ قم: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.
۲۰. فرشتیان، حسن؛ نفقه زوجه در حقوق ایران؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۱.
۲۱. فضل الله، سید محمد حسین؛ من وحی القرآن؛ ط. الثانیة، بیروت: دار الملائک للطباعة والنشر، ۱۴۱۹ق.
۲۲. قربان نیا، ناصر؛ باز پژوهی حقوق زن؛ تهران: روزنو، ۱۳۸۴.
۲۳. قرائتی کاشانی، محسن؛ تفسیر نور؛ ج ۱، تهران: مرکز فرهنگی درس های از قرآن، ۱۳۸۳.
۲۴. کاشانی، ملافتح الله؛ زیادة التفاسیر؛ قم: المعارف الاسلامیه، ۱۴۲۳ق.
۲۵. _____؛ منهج الصادقین؛ تهران: کتاب فروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶.
۲۶. کاتوزیان، ناصر؛ حقوق مدنی خانواده؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
۲۷. لنگرودی، محمدجعفر؛ حقوق خانواده، دوره متوسط حقوق مدنی؛ [بی جا]: حیدری، ۱۳۵۳.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۲۹. مدرسی، سید محمد تقی؛ من هدی القرآن؛ تهران: دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ق.
۳۰. مقداد، فاضل؛ کنز العرفان فی فقه القرآن؛ [بی جا]: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۳۱. موسوی همدانی، سید محمد باقر؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ ج ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
۳۲. مغنیه، محمد جواد؛ التفسیر المبین؛ قم: بعثت، [بی تا].
۳۳. _____؛ التفسیر الکاشف؛ تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۲۴ق.
۳۴. نجفی، سید محمد حسن؛ جواهر الکلام؛ ج ۲، تهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۶۶.